

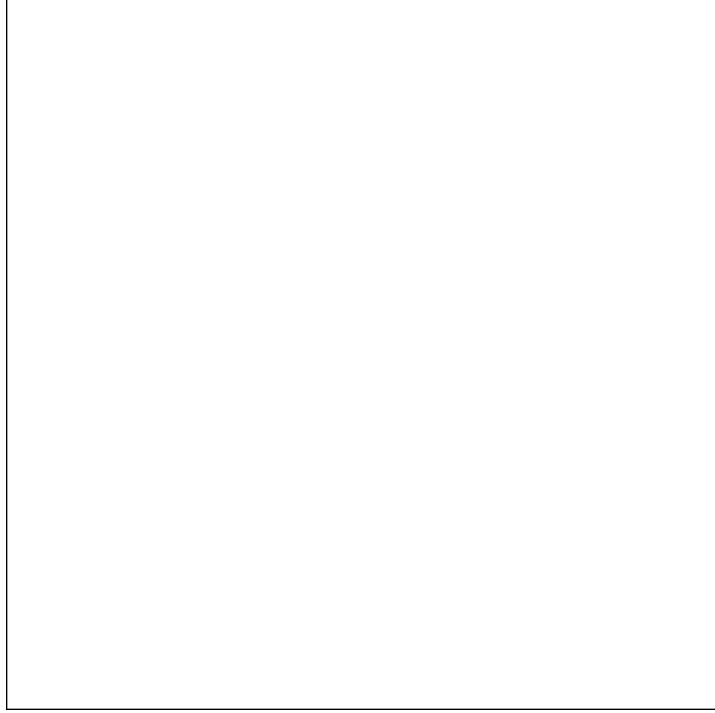


(uten bilder)

|| nivå 2  
persisk

Marzieh Mohammadian Haghighi

Eden Daniels  
Eden Daniels



آندیسوا ستاره ی فونالی

Barnebøker for Norge

[barnebok.no](http://barnebok.no)

آندیسوا ستاره ی فونالی

Skrevet av: Eden Daniels

Illustrert av: Eden Daniels

Oversatt av: Marzieh Mohammadian Haghighi

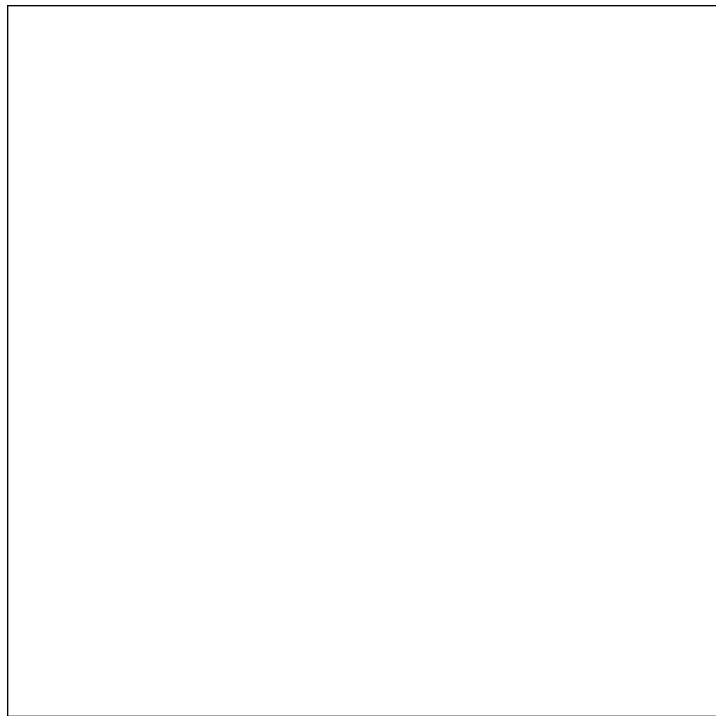
Denne fortellingen kommer fra African Storybook ([africanstorybook.org](http://africanstorybook.org)) og er videreformidlet av Barnebøker for Norge ([barnebok.no](http://barnebok.no)), som tilbyr barnebøker på mange språk som snakkes i Norge.

Dette verket er lisensiert under en Creative Commons

[Navngivelse-Ikkekommersiell 3.0 Internasjonal Lisens.](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/3.0/deed.no)

<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/3.0/deed.no>



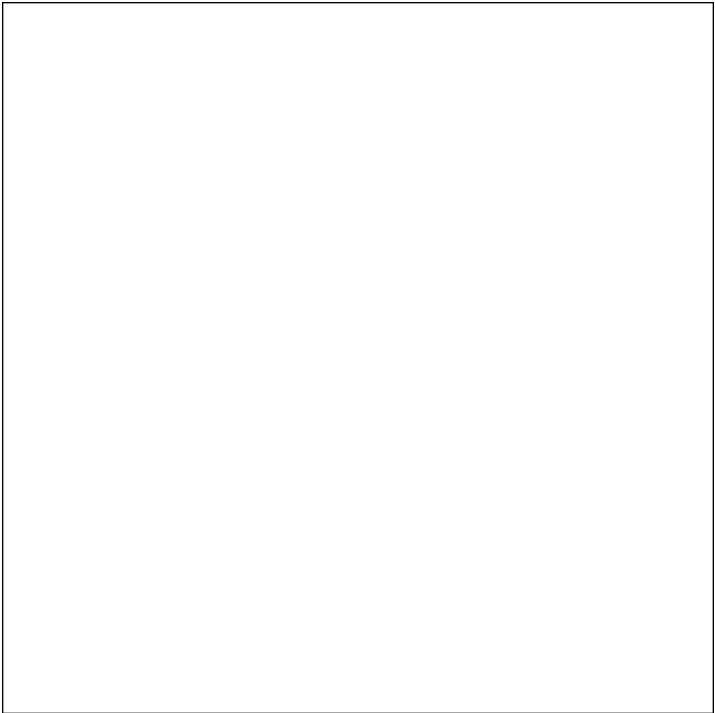


آندیسوا چَند پسر را در حالِ فوتبال بازی تماشا  
گردد. او آرزو داشت که بتواند آنها را همراهی کند.  
او از مربی پرسید که آیا می‌تواند با آنها تمرین کند.

” دارند.”

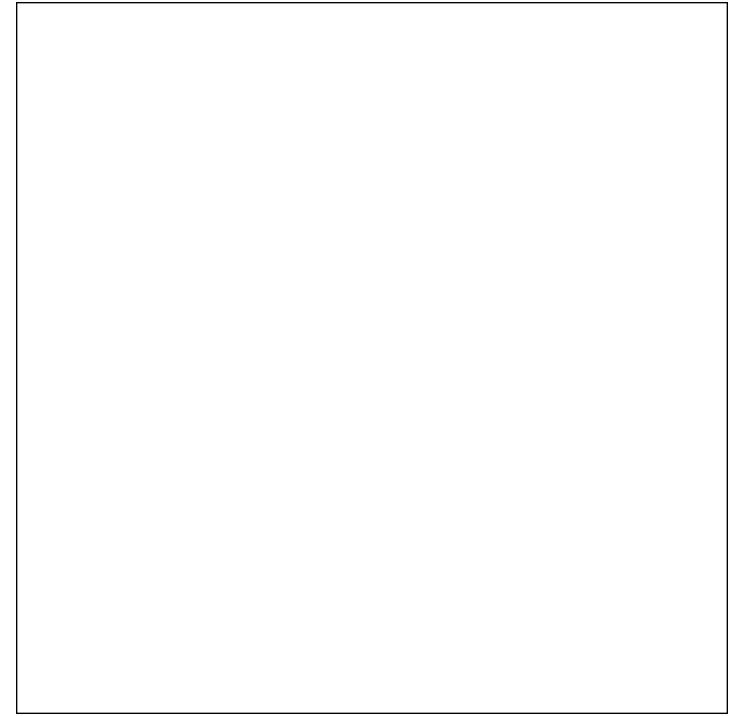
این مدیران، فقط پسران و دختران جوانی

که در گذشته، در کلاس درس، در



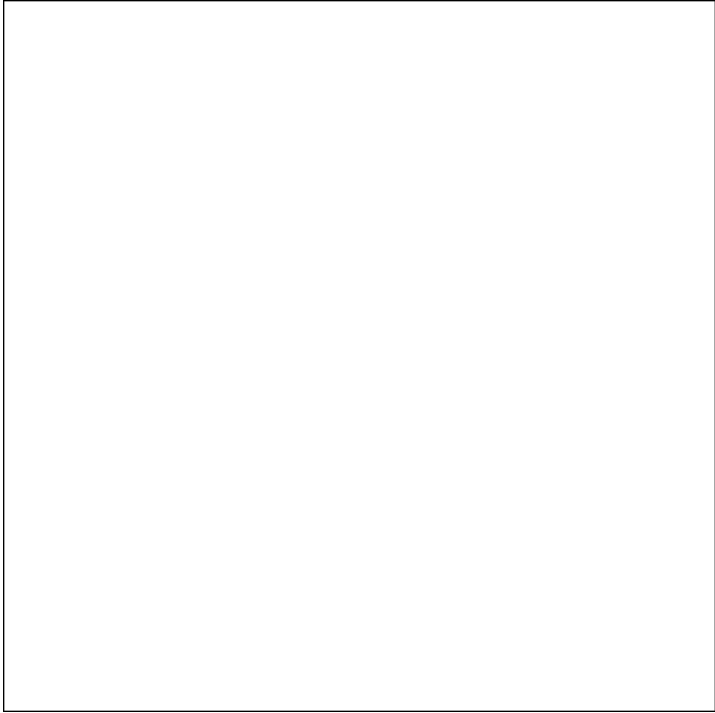


پسرها به او گفتند برو بسکتبال بازی کن. آنها گفتند  
بسکتبال برای دخترهاست و فوتبال برای پسرها.  
آندیسوا آندوهگین شد.

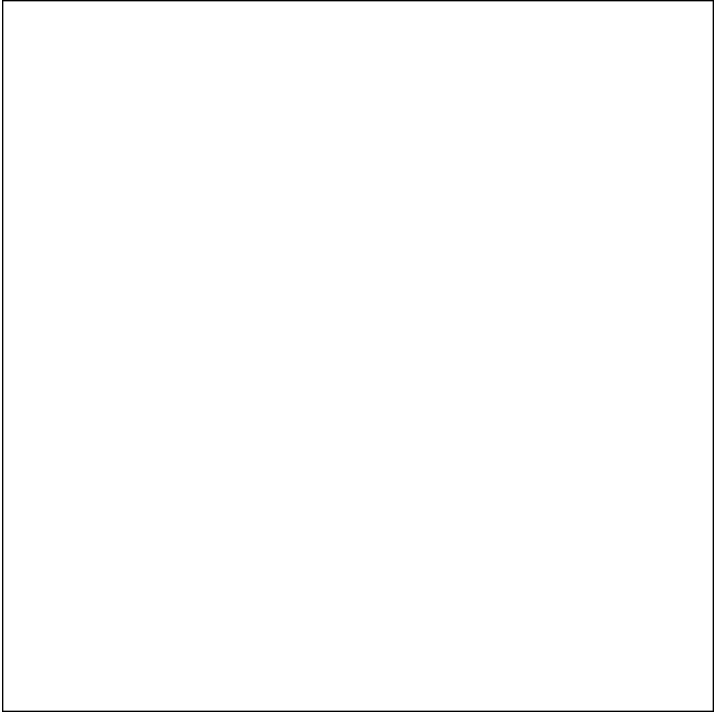


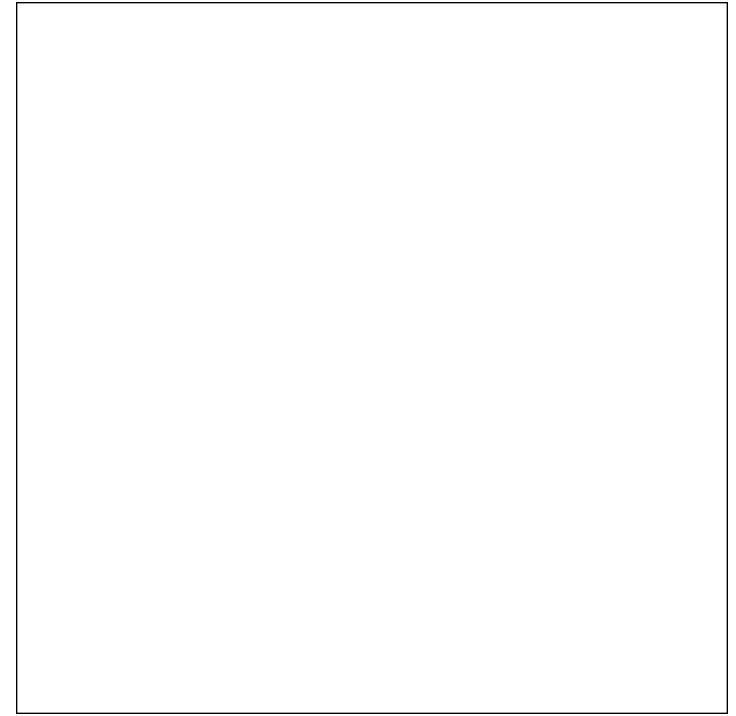
تماشاچیان بسیار هیجان زده شدند. آزان زمان به  
بعد، دخترها هم اجازه ی فوتبال بازی در مدرسه را  
پیدا کردند.

در جریان بیمه ی نژاد یکی از پسرها توپ را  
 به اندستوا پاس داد. اندستوا با شریعت خلی خلی ز یاد  
 به سمت دروازه حرکت کرد. او محکم به توپ  
 ضربه زد و گل زد.



روز بعد، آن مدرسه یک مسابقه ی فوتبال بزرگ  
 داشت. مربی نگران بود چون بهترین بازیکنش  
 مریض بود و نمی توانست بازی کند.





آندیسوا به سَمَتِ مُرَبِّی دَوید و اِلْتِماسِ کَرَدِ کِه به  
او اِجازه یِ بازی بَدَهْد. مُرَبِّی مُطْمَئِن نَبود کِه چه  
کاری اَنجام بَدَهْد. سِپَس تَصْمِیمِ کَرِفت کِه آندیسوا  
می تَواند تیم را هَمراهی کُنَد.

بازی سَخْتی بود. هیچکس تا نیمه یِ بازی کُل نَزده  
بود.